

برای چه

می جنگیدند؟

پیروزی اعراب در جنگ «قادسیه» تنها پیروزی پاره‌نانه‌ها بر چکمه‌پوشها و غلبه سلاح کهنه بر سلاح نو یا غلبه بی‌سلاحها بر سلاحداران نبود، بلکه غلبه اندیشه نو و دادخواهی مظلومان بود.

پیروزی فکر و ایمان

بهم رسیدند، نمایندگان، میان دولشگر به رفت و آمد پرداختند، نماینده سعد با سادگی يك حرب بیابانی شمشیر حمایت کرده و نیزه در دست گرفته بود و همچنان اسب خود را می‌راند تا به نزدیکی تخت رستم رسیده، اطرافیان رستم بشدت ناراحت شدند بانگ برداشتند و گفتند از اسب خود پائین بیا. رستم آنها را از این عمل منع کرد و سفیر حرب را نزد خود فراخواند او با سلاح خود پیش میرفت و نیزه خود را به زمین می‌زد و از روی هر فرشی که می‌گذشت نیزه اش آردا سوراخ می‌کرد.

در جنگ تاریخی «قادسیه» سواران ایران که بهترین سلاح مسلح بودند و پیلان عظیم الجثه، حامل هودجهای تیراندازی، به همراه داشتند به اعراب به نظر حقارت و مسخره می‌نگریستند. اعراب آفتاب سوخته، گردآلود، و شتربانانی پشمالو بودند که لباسهای ژنده به تن و پوست پاره‌ای به پای برهنه داشتند، خلاف شمشیرشان از جل کهنه و سپرهایشان از پوست گاو بود. (۱)

این دولشگر که از هر نظر باهم تفاوت داشتند،

۱- اسلام در ایران؛ پطروشفسکی؛ ترجمه: کریم کشاورز ص ۱۰۴

اطرافیان رستم گفتند: اسلحه خود را زمین بگذار
او گفت: «من خودم نیامده‌ام تا بدستور شما اسلحه‌ام
را به زمین بگذارم، شما مرا دعوت کرده‌اید اگر
نمی‌خواهید برمی‌گردم، جریان را به رستم رسانند
رستم گفت: مانع نشوید و بگذارید هر طوری که دلش
می‌خواهد بپاید»

بالاخره نزدیک رستم رسید بایی احتمالی فرسها
را کنار زد و روی زمین نشست به او گفتند چرا روی
فرش نشستی؟ جواب داد ما خوش نمی‌داریم روی
فرشهای زربفت و رنگارنگ شما بنشینیم. (۲)

فرمانده ساسانی در رستم فرخزاد «از او پرسید که
شما به چه منظور به این سرزمین آمده‌اید هدف شما
از این لشکر کشی چیست؟ در پاسخ گفت: ما به دستور
خداوند به اینجا آمده‌ایم «لَا نَغْرِبُ حَتَّىٰ نُنْفِقَ
الدُّنْيَا أَلِيًّا سَعْتَهَا وَ مِنْ عِبَادَةِ النَّاسِ أَلِيًّا
عِبَادَةَ اللَّهِ» ! یعنی: ما برای دودل بزرگ به این
سرزمین آمده‌ایم: نخستین هدف ما این است که
شمارا از تنگنای زندگی دنیا بفضای وسیع حیات
معنوی رهبری کنیم، قبودی را که جاهلیت بردست
و پای شما نهاده بگسلیم و وابستگیهای بیهوده زندگی
را از میان برداریم.

وظیفه دوم ما این است که شما را از ذلت حیات
بشر و از بت پرستی آزاد سازیم و بجهان پناور و
روشن خدا پرستی وارد کنیم، آمده‌ایم تا شمارا از
ظلم و ستم اديان پوшالی، به «عَدْلِ اسْلَام»
بخوانیم!

۲- کامل این اثر ج ۲ ص ۳۲۰

۳- کامل این اثر ج ۲ ص ۳۲۱

خداوند دین خود را بوسیله ما به پندگانش فرستاده
است اگر کسی از شما اسلام را پذیرفت ما از او قبول
می‌کنیم و بدون جنگ و خونریزی از همین جا برمی-
گردیم و قدم به خاک شما نمی‌گذاریم و اگر کسی مانع
شود و نگذارد ما دین خدا را به پندگانش برسانیم با او
پیکار می‌کنیم، در این صورت از دو حال خارج نیست
یا ما کشته می‌شویم و به بهشت می‌رویم و یا اینکه پیروز
می‌شویم و به مقصود خود می‌رسیم!

رستم گفت: حرف تو را شنیدم به ما مهلت بده تا
در این باره فکری بکنیم؟ گفت: ما نمی‌توانیم به شما
یکی دوازده مهلت می‌دهیم.

رستم گفت: یکی دوازده کافی نیست باید آن قدر
مهلت بدهید تا جریان را به رؤساء و بزرگان خود
بنویسیم.

نماینده سعد پاسخ می‌دهد: شیوه رسول خدا و
عمل بزرگان ما این است که نباید به دشمن بیش از
سه روز مهلت داد. ما به شما سه روز مهلت می‌دهیم،
اگر پیشنهادهای ما را نپذیرید باید روز چهارم خود
را برای پیکار آماده سازید و این راهم بگویم مطمئن
باشید روز چهارم نیز ما جنگ را شروع نمی‌کنیم تا
شما شروع نکنید من شما از طرف یارانم مهلت
می‌دهم!

رستم گفت: آیا شما بزرگ آنها هستید؟ گفت:
«نه، مسلمانان در حکم بدن واحدی هستند اگر یک فرد
عادی امان داد بزرگان نشان نیز قبول می‌کنند» (۳)
رستم مرد حاقلی بود و در سخنان نماینده عرب

تأمل نمود همه را محکم و حکیمانه یافت و آنچه بیشتر باعث شگفتی او میشد این بود که می‌دید از طرف عربها هربار يك نفر بعنوان نماینده می‌آید و در مرتبه دوم شخص دیگری اعزام می‌گردد. رستم یکی از آنها گفت چه باعث شده که امیر شما در هر نوبت نماینده تازه‌ای می‌فرستد و يك نفر را دوبار اعزام نمی‌دارد؟

سفیر عرب گفت: علتش آن است که چون امیر ما در هر کاری خواه راحت و خواه پر زحمت میان سپاه به عدل و مساوات رفتار می‌کند بدین جهت روانی- دارد که يك شخص را دوبار زحمت بدهد و دیگران آسوده باشند و ضمناً سخن و هدف ما یکی است.

روزی رستم بایکی از رسولان که نیزه در دست داشت گفت: این دوک که در دست تست، چیست؟ او گفت آتش پاره را از بزرگی و کوچکی عیبی نباشد و باد دیگری گفت: غلاف شمشیر ترا بسی کهنه می‌بینم، عرب گفت اگر چه کهنه است اما تیغ آن نو است و خوبی شمشیر، بسته به تیغ آن است! (۴)

این برخوردهای گستاخانه و آن سخنان پر شور، رستم و سپاهیان ایران را به حیرت و شگفتی می‌انداخت و ی‌علاقه داشت خود و ملازمانش سخنان شورانگیز و محکم این قوم را بیشتر بشنوند، لذا برای چندمین بار پیامی نزد سعد فرستاد کسی را نزد من بفرست تا با او سخنی بگویم. سعد و قاص «مغیره بن شعبه» را فرستاد فرزند «شعبه» بدون اسب و بدون لباس جنگی تنها با شمشیری باریک که باندی نازک برگردن برهنه خود

افکنده، گستاخانه پیش رفت، خونسرد و بی‌اعتنا از کنار فرشهای گرانها درگذشت بر کرسی رستم و در کنار او نشست. ملازمان رستم او را پائین کشیدند و ملامت کردند، «مغیره» گفت: «ما شما را خر دمند می‌انگاشتیم اکنون کسی را نادانتر از شما نمی‌بینیم؟ از ما تازیان هیچکس دیگری را بنده نیست گمان کردم شما نیز چنین هستید؛ بهتر آن بود که از اول بمن می‌گفتید که برخی از شما بندگان برخی دیگر پادشاهان شما دانستم که زوال ملک شما حتمی است» (۵)

«فردوسی» آمدن «مغیره بن شعبه» را بسوی اردوگاه پرطمطراق و پرتشریفات فرمانده ساسانی این چنین توضیح میدهد:

«... که آمد فرستاده‌ی «پیرسست»

نه اسب و؛ سلیح و، نه جامه در ستا
یکی نیز باریک برگردنش؛

پدید آمده؛ چاک پیراهنش
چو رستم به گفتار او؛ بنگرید

ز «دیا»؛ سرا پرده‌ای؛ در کشید
ز زربفت چینی کشیدند؛ نخ

سپاه اندر آمد؛ چو مورد و ملخ ا
نهادند «زرین»؛ یکی زیرگاه؛

نشست از برش؛ پهلوان سپاه؛
نشستند؛ پیشش؛ صد و شصت مرد؛

سواران و شیران روز نبرد
ابا افسر؛ و جامه‌های بنفش

پای اندرون کرده؛ «زرینه کفش»!

۴- تجارب السلف ص ۲۹-۲۷

۵- تاریخ طبری حوادث سنه ۱۴

همان طوقداران ؛ اباگوشوار ؛

سرا پرده آراسته ؛ شاهوار ۱ ...
 «مغیره» بای اعتنائی بر زمین نشست؛ رستم به او
 گفت : شما عربان در سختی ورنج بودید و نزد ما
 بسوداگری و مزدوری می آمدید چون نان و نعمت
 مارا خوردید یاران و کسان خود را نیز بیاوردید .
 مثل شما وما داستان آن مسردی است که يك قطعه
 باغ داشت روزی روباهی در آن دید گفت يك روباه
 چقدر می تواند بخورد ؟ و باغ مرا از آن چه زیان
 آید ؟ او را از آنجا نرانند . پس از آن روباه برفت
 و روباهان را جمع کرد و باغ آورد . باغبان آمد و
 چون کار را بداند چگونه دید ؛ در باغ را بست و تمام
 سوراخها را گرفت و تمام روباهها را گرفت و کشت.
 گمان میکنم آنچه شما را بدین سرکشی واداشته
 است سختی ورنج و گرسنگی است . باز گردید بشما
 نان و لباس میدهیم اکنون این وعده را که از من
 شنیدید بدیار خود بروید و بیش از این موجب آزار
 مانسود .

مغیره جواب سخت داد و گفت: از سختی و بدبختی
 آنچه گفتمی مابدر از آن بودیم؛ تا پیامبری در میان
 ما مبعوث گردید و حال ما عوض شد ما را فرمان داد
 که شما را بدین حق بخوانیم اگر بپذیرید، کشورتان
 مال خودتان است و ما جز بدستور شما آنجا قدم
 نمیگذاریم و گرنه باید جزیه دهید یا پیکار کنید تا
 فرجام کار چه شود؟! (۶)
 رستم از این همه دلیری ؛ بی اعتنائی و صراحت

لهجه يك عرب برهنه؛ از خشم بخود میپیچد و میگوید
 هرگز گمان نمیکردم آنقدر بمانم که چنین سخنی
 بشنوم !

عربی دیگر بنام «ربیع بن عامر» که برای رساندن
 پیامی نزد رستم آمد گفت: شما کار خورد و خواب را
 بزرگ گرفته اید ولی برای ما اینها مهم نیست (۷)
 خلاصه ؛ این گونه سخن، سادگی رفتار و بلندی
 فکر و شور و حرارت این مشت مردم ساده یابان گرد که
 جامه زنده بتن داشتند ، رستم و یارانش را ؛ سخت
 به اعجاب افکند این سخنان شورانگیز و رفتار دلیرانه
 نشان میداد که هیچ قدرتی در مقابل مسلمانان تاب
 مقاومت ندارد . رستم و سرداران او در هر دفعه باین
 نکته بر میخوردند که دیگر دولت و حشمت سلسله
 ساسانی پایان یافته و اکنون نوبت سادگی و آزادگی است
 رستم سران لشکر خود را جمع کرد و گفت این
 جماعت عرب در آنچه می گویند و مردم را به آن دعوت
 میکنند از دو حال خارج نیستند یا راستگو هستند
 و یادروغگو ؛ قومی که بر محافظت عهد و کتمان سر
 تا این حد بکوشند و همه آنها حساب شده و یکخواخت
 سخن بگویند و از هیچیک حرفی مخالف دیگران شنیده
 نشود مسلماً در نهایت شهامت و شجاعت باشند؛ و اگر
 در ادعای خود صادق باشند در برابر آنان هیچکس
 تاب مقاومت نخواهد داشت.

سران و ملازمان رستم از این سخن برآشفتنند و
 گفتند: دین اینها را ما هرگز قبول نمیکنیم آیامی-
 بقیه در صفحه ۲۰

۶- البده والتاریخ ج ۵ ص ۱۷۳ - طبری؛ حوادث سنه ۱۴ - کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۲۳۱

۷- دو قرن سکوت: زرین کوب ص ۵۱

تحریف عهدین

دانشمندان غیر متعصب مسیحی به وقوع تحریف در عهدین اعتراف کرده‌اند .

بسیاری از مطالب و محتویات این کتابها که دلیل روشنی بر اصل «اختلاط» و آمیختگی سخنان دیگران با آنها است، عبارات صریحی نیز در این کتابها دیده می‌شود که از وجود تحریف و دگرگونی حکایت دارد. مثلا در عهد عتیق از زبان «ارمیای» پیامبر نقل شده که از این پس مبادا کلام خدا را برای مردم بازگو کنید. زیرا که سخن خدا را و از گونه کرده‌اند! در این باره می‌خوانیم: «لیکن وحی «یهوه» (خدا) را دیگری ذکر نماید زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حی یعنی یهوه خدای ما را منحرف ساخته‌اید». (۱)

باز از قول همین پیامبر در کتاب منسوب به او نقل شده که وی، مردم را بجهت عدم تشخیص بین کلام خدا و خلق تو بیخ می‌کند و از اینک، مذهبی حکمت

گرچه در گذشته با نشان دادن موارد فراوانی از تناقض و اختلاف در عهد عتیق و جدید، دانستیم که دست خیانت‌گر تحریف، در کتابهای مذهبی یهود و مسیحیت راه یافته، و آنها را از صورت اصلی و آسمانی شان بیرون برده است؛ با این حال، می‌خواهیم بدانیم که آیا از متون این کتابها می‌توان نشان کامل دگرگونی و تحریف را بخوبی دید؟ و آیا منابع مذهبی یهود و مسیحیت و دانشمندان ایشان به تحریف و تحول این کتابها توجه و اعتراف دارند یا نه؟

بررسی و تحلیل کتابهای به اصطلاح آسمانی ا مسیحیت و مطالعه و وقت در متون و محتوای آنها وجود تحریف و علائم «دست خوردگی» را بخوبی آشکار می‌سازد. علاوه بر ناهماهنگی و غیر معقول بودن

۱- کتاب از میای نبی باب ۲۳ جمله ۳۶

تحریری که در عهد عتیق و جدید تحقق یافته است:

در عهد عتیق

در کتاب دوم «سموئیل»، داستانی درباره گناه «داود» و خطاب و عتاب خداوند به او نقل شده که ضمن آن، کیفر خطای آن پیامبر یا هفت سال قحطی یا سه سال در حال فرار از دشمن یا سه روز ابتلای به و بادروزی زمین مقرر شده است. کتاب نامبرده در این باره می نویسد: کلام خداوند به «جاد» نبی که دائی داود بود نازل شد، بروداود را بگو خداوند چنین می گوید: سه چیز پیش تومی گذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت بعمل آورم، پس جاد نزد او آمده اورا با خبر ساخت و گفت: یا هفت سال قحط در زمین بر تو عارض شود یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمایی یا باستان ترا تواب کنند و یا وباسه روز در زمین تو واقع شود پس الآن تشخیص نموده که نزد فرستنده خود چه جواب بپریم» (۳)

عین همین داستان در کتاب «اول تواریخ ایام» نقل شده ولی با تفاوت و تحریف فاحش. در این کتاب می خوانیم: پس «جاد» نزد او آمده وی را گفت خداوند چنین می فرماید: برای خود اختیار کن یاسه سال قحط بشود یا سه ماه پیش روی خصمانت تلف شوی و شمشیر دشمنان ترا در گیرد یا سه روز شمشیر خداوند و وبا در زمین تو واقع شود و فرشته خداوند تمامی حدود اسرائیل را ویران

و متابعت از انبیاء هستند مورد ملامت قرار می دهد چنانکه می نویسد:

«چگونه می گوئید که ما حکیم هستیم و شریعت خدا با ما است، در حالی که قلم کاذب کاتبان به دروغ عمل می نماید» (۱)

نظیر آنچه از کتاب ارمیا نقل کردیم در کتاب اشعیای نبی باب ۲۹ جمله ۱۶ نیز بچشم می خورد. در عهد جدید هم عباراتی هست که صریحاً از تحریف و دگرگونی کتابهای مذهبی مسیحیت حکایت دارد. برای نمونه «پطرس» که بزرگترین شاگرد مسیح است، در مقام توجه دادن مردم به مشکلات مذهبی و تحمل رنج برای نجات ورهائی از هلاکت می گوید: و همچنین (پولس) در سایر رساله های خود این چیزها را بیان می نماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بدون علم و ناپایدار، آنها را مثل سایر کتابها تحریف میکنند تا به هلاکت خود برسند» (۲)

«پولس» رسول نیز در رساله خود که برای «غلاطیان» نوشته و فرستاده است، از اینکه مردم، انجیل مسیح را گذاشته و دنبال انجیل دیگری می روند و کتاب او را تبدیل و تحریف می نمایند، شدیداً اظهار تعجب و تأسف می کند.

(نگاه کنید به رساله پولس رسول به غلاطیان باب اول جمله ۸)

اینک می پردازیم به بیان چند نمونه از موارد

- ۱- کتاب ارمیای نبی باب ۸ جمله ۸
- ۲- رساله دوم پطرس باب ۳ جمله ۱۶
- ۳- کتاب دوم سموئیل باب ۲۴ جمله های ۱۳-۱۴

و دست خوردگی انجیل به وجود آمده است .

گرچه اختلافها و تفاوتهای بین انجیل متی و لوقا در موضوع یاد شده بسیار است و از جهات متعددی قابل بحث می باشد، لیکن ما پس از بررسی؛ تنها به تشریح دو اختلاف اساسی و مهم آن میپردازیم :

۱- از سخنان متی معلوم میشود که مادر مسیح در بیت لحم سکونت داشت و این اقامت مدت دو سال ادامه داشت و هم در اینجا بود که مجوس حضرت مسیح را ستایش کردند و هدیهها و تحفهها به ساحت او تقدیم داشتند. ولی پس از آن «یوسف» (پدر مسیح بر حسب عقاید مسیحیان) خواب دید و بدنبال آن خواب؛ مسیح و مادرش را برداشته به جانب مصر حرکت کرد و تا زمانیکه «هرودیس» زنده بود در آنجا مقیم بودند. همینکه هرودیس وفات کرد دوباره خواب دید بر گشت و در «ناصره» اقامت گزید.

ولی انجیل «لوقا» مینویسد: پدر و مادر مسیح؛ بعد از انقضای ایام نفاس مریم به «اورشلیم» رفتند و عبادت ایام عید را بجا آوردند و چون ایام عبادت سپری شد؛ بشهر خود ناصره بازگشتند و هر ساله در آن ایام بجهت عبادت به اورشلیم میرفتند. بنا بر این؛ با همه صراحتیکه «متی» درباره رفتن مسیح با والدین خود بسوی مصر و اقامت آنان در طول مدت حیات هرودیس؛ در آن سرزمین دارد؛ لوقا یکسره والدین او را از «بیت لحم» به جانب اورشلیم می برد، و بلافاصله از آنجا به صوب وطن واقعی

سازد، پس الان بین که نزد فرستنده خود چه جواب برم» (۱)

در مقایسه بین جمله های این دو کتاب، علاوه بر تحریف معنوی که مورد قبول تمام مسیحیان و یهودیان جهان است، تفاوت و تحریف لفظی نیز آشکارا بچشم می خورد تا آنجا که سموئیل می نویسد هفت سال قحطی خواهد شد ولی تواریخ ایام می گوید سه سال قحطی به اضافه ویرانی همه حدود و ثغور اسرائیل!!

این تحریف و دگرگونی که به ایجاد اختلاف و تناقض بین دو کتاب نام برده منجر گشت، محققان مسیحی مانند «آدم کلارک» را بر آن داشت که صریحاً بوجود تحریف و دست خوردگی در این کتابها اعتراف کنند. وی در تفسیری که بر کتب مقدسه نوشته ذیل عبارتی که از سموئیل نقل کردیم می نویسد: آنچه که در تواریخ ایام آمده است، بانسخه عهد عتیق یونانی مطابقت دارد و آن هفت سال قحطی که سموئیل می نویسد تحریف شده است و از درجه اعتبار ساقط می باشد. (۲)

در عهد جدید:

داستان ولادت مسیح و سکونت مادر او در «بیت لحم» و سپس حرکت بسوی «اورشلیم» و حوادثی که در این نقاط رخ داده، در دو کتاب از عهد جدید (متی و لوقا) تقریباً بتفصیل بیان شده است.

مطالعه و دقت در این کتاب، اختلاف و تفاوت آشکاری را نشان می دهد که قطعاً به دنبال تحریف

۱- کتاب اول تواریخ ایام باب ۲۱ جمله های ۱۱-۱۲

۲- انیس الاعلام طبع جدید ج ۳ ص ۱۲

از آنجا که تفاوت و اختلاف این دو انجیل، بهیچ وجه قابل تفسیر نبوده است «نورتن» دانشمند معروف مسیحی با همه اعتقادی که به اناجیل دارد، الزاما اعتراف کرد که انجیل متی در موضوع مورد بحث، با توجه به جمله آخر باب دوم آن که می گوید: مسیح به بلده «ناصره» ساکن شد تا آنچه که در کتب انبیاء گفته شد تمام شود که به ناصری خوانده خواهد شد» قطعا تحریف شده است! زیرا در هیچ يك از کتابهای انبیاء دیده نشده که مسیح به ناصره خواهد رفت و یا شهرت عیسی ناصری خواهد یافت.

آری، تنها نورتن نیست که با همه حمایت پیدرفیش از اناجیل، به تحریف و دست خوردگی این کتابها اعتراف دارد اگر به کتابها نیکه دانشمندان و حتی حامیان عهد عتیق و جدید نوشته اند مراجعه کنیم می بینیم هر کدام آنان ضمن مباحث خود به مناسبتی از تفاوتها و اختلافات عهدین که در نتیجه تحریف پدید آمده سخن می گویند مثلا دانشمند معروف «و. م. میلر» که شدیداً به کتابهای مذهبی مسیحیت پای بند است و بسیار دیده شده که در مقام دفاع و حمایت از آنها دچار تکلف و زحمت گردیده، در عین حال، گاه چاره ای جز این نداشت که به تحریف و تفاوت این کتابها اقرار کند چنانکه می گوید: گرچه کاتبان کمال دقت و سعی را مبذول میداشتند تا اشتباهاتی رخ ندهد، باز رفته رفته بعد از چند قرن در نسخه های جدید «تفاوتهای فاحشی» در مقایسه با نسخه های قدیم مشاهده میشد. (۱)

یعنی ناصره حرکت می دهد!!

۲- از انجیل متی به روشنی استفاده میشود که مردم اورشلیم و هرودیس (حاکم این شهر) قبل از خیر دادن مجوس؛ از ولادت مسیح اطلاعی نداشتند و تمام این مردم با وی عداوت و عناد داشتند؛ در حالی که لوقا می گوید: هنگامیکه مسیح با پدر و مادرش پس از سپری شدن ایام نفاس مریم؛ به اورشلیم رفتند؛ مرد صالحیکه از روح القدس برگشته و به او وحی شده بود که قبل از دیدن مسیح نخواهد مرد؛ مسیح را دید و شناخت و پس از ادای احترام در «هیکل» دست او را گرفته بالا برد و او صافش را برای مردم بیان نمود. لوقا در اینجا مینویسد: علاوه بر آن مرد صالح؛ زنی هم بنام «حننا» که دارای مقام نبوت بود (بر حسب عقاید مسیحیت) به مردم که منتظر مسیح بودند خبر داد که مسیح موعود؛ همین شخص است. اکنون با این تفاوت آشکار که در عبارات این دو کتاب پیرامون معرفت و محبت مردم نسبت به مسیح طبق نوشته لوقا و جهالت و عداوت مردم در مورد این پیامبر، بر حسب سخن متی به چشم می خورد، چه توجیه منطقی میتوان نمود؛ اگر راستی هرودیس و اهل اورشلیم با مسیح معاند و دشمن بودند چرا آن مرد صالح، وی را بالای دست بلند نمود و او صافش را برای همه بازگو کرد؟ و چرا آن ذن با داشتن مقام پیامبری، مسیح را به تمام حضار و منتظران مقدمش معرفی کرد؟ و خلاصه اختلاف و تضاد سخن متی و لوقا را در رفتن مسیح به مصر و زرفتنش به آن سرزمین چگونه باید حل نمود؟

۱- تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران ص ۷۸

من بعد ماعقلوه وهم یعلمون» یعنی: آیا انتظار دارید که (یهود و اهل کتاب) به شما بگردند در حالیکه گروهی از آنها گفتار خدا را می‌شنیدند و آن را پس از فهمیدن دگرگون می‌کردند و خود می‌دانستند. ما آرزو مندیم انسان معاصر که دژهای محکمی از اسرار جهان طبیعت را شکافته و از نظرگاه علمی بحقیقت پیوسته است، از حصار تعصب و تعالیم تحریف شده مذاهب در آید و به عقاید فطری و معارف منطقی اسلام - گردن نهد.

با این بیان، آیا عاقلانه است که هنوز ما تحت تاثیر تعصبات مذهبی و غیر منطقی قرار بگیریم و حقیقت - جو آزاد فکر نباشیم؟ گرچه می‌دانیم تا وقتی که رهبران روحانی مذاهب به دنبال مطامع و امیال خود، کلام خدا را تحریف و دگرگون می‌سازند، امید پیروزی فکری و عقیدتی توده‌های پیرو کمتر است. چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: «افتطمعون ان یومنوا لکم وقد کان فریق منہم یسمعون کلام اللہ ثم یحرفونه



بقیه از صفحه ۱۵

آری این قرائن نشان می‌دهد که رستم امیدی به پیروزی نداشت با فسادای که بر اجتماع آن روز حکومت میکرد برای رستم دشوار نبود که شکست ایران را در برابر سپاه تازه نفس و بی باک اسلام پیش - گوئی کند.

اگر آن روز مردم این سرزمین سرپرست کاردان و جهان دیده ای داشت بدون جنگ و خونریزی با مسلمانان کنار می‌آمدند. و این خسارات مالی و جانی که بطرفین رسید نتیجه اشتباه بزرگ خسرو پرویز و دیگران بود با اینکه مسلمانان کراراً خواستار صلح شدند اما....

بیند این عربها چقدر بد لباس و ژنده پوش هستند؟! رستم بر آشفت و گفت وای بر شما؛ چرا به لباسشان نگاه میکنید؟! بسخن و منطق محکم و حکیمانانه آنها بنگرید. ملازمان رستم از این سخن سخت آزرده شدند و گفتند این سخن را پیش ما مگویی و از حرفهای آنها هم زیاد تعجب مکن و خود را برای جنگ آنها آماده ساز...

رستم گفت: این سخن را بشما نه از آن جهت گفتم که قصد پیکار با آنها را ندارم بلکه این سخن را از آن جهت گفتم که شما را از حال آنان باخبر سازم و واقیبتی را با شما در میان بگذارم و آنچه در دل دارم باشما بگویم.

مکتب اسلام